

چگونه
فروید
بخوانیم

جاش کوهن ویراستار مجموعه: سایمون کریچلی

ترجمه‌ی صالح نجفی



فهرست مطالب

| | |
|--------------------------------------------------------------|-----|
| پیشگفتار ویراستار مجموعه: چگونه بخوانیم را چگونه باید خواند؟ | ۹ |
| مقدمه | ۱۱ |
| یادداشتی انتقادی در باب آرای زیگموند فروید | ۲۳ |
| ۱. مبادی هیستریایی | ۲۹ |
| ۲. ناخودآگاه | ۴۱ |
| ۳. ظرافت و ذکاوت ناخودآگاه — خواب‌ها و رؤیاها | ۵۵ |
| ۴. ناخودآگاه در قالب کمدی | ۷۱ |
| ۵. نه | ۸۵ |
| ۶. غریب مضاعف | ۹۹ |
| ۷. ابژه‌ی مبهم میل | ۱۱۳ |
| ۸. ابژه‌ی مبهم‌تر میل | ۱۲۹ |
| ۹. مبهم‌ترین ابژه‌ی میل | ۱۴۳ |
| ۱۰. منتهای مازوخیستی | ۱۵۷ |
| یادداشت‌ها | ۱۷۱ |
| گاه‌شمار زندگی فروید | ۱۷۳ |
| چند پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر | ۱۷۷ |
| نمایه | ۱۸۱ |

البته گاهی هم این ترتیب زمانی رعایت نشده است. کتاب‌ها فقط کَشکول‌هایی حاوی مشهورترین بندهای آثار یک متفکر یا «بزرگ‌ترین موفقیت‌های» او نیستند بلکه مجموعه‌ای از سرنخ‌ها یا کلیدهایی را به خوانندگان ارائه می‌دهند تا بتوانند خود ادامه‌ی راه را بیمایند و کشف‌های تازه کنند. افزون بر متن‌ها و تفسیرها، هر کتاب گاه‌شمار مختصری از زندگی‌نامه‌ی متفکر به دست می‌دهد و پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر، منابع اینترنتی و نظایر این‌ها. کتاب‌های مجموعه‌ی **چگونه بخوانیم** ادعا نمی‌کنند که تمام آنچه را می‌خواهید یا لازم دارید درباره‌ی فروید، نیچه و داروین یا راستش شکسپیر و مارکی دو ساد بدانید به شما خواهند گفت ولی بی‌شک بهترین نقطه‌ی شروع را برای کندوکاوهای آینده در آثار ایشان به شما نشان می‌دهند.

برخلاف روایت‌های دست‌دوم موجود از ذهن‌های بزرگی که چشم‌انداز فکری، فرهنگی، دینی، سیاسی و علمی ما را شکل داده‌اند، چگونه بخوانیم مجموعه‌ی نشاط‌آفرینی از مواجهه‌هایی دست‌اول و بی‌واسطه با آن ذهن‌های بزرگ را پیش می‌نهد. امید داریم که این کتاب‌ها، به نوبت، به شما درس دهند، سر شوق‌تان آورند، ترس‌تان را بریزند، به شما جسارت دهند و لذت‌تان بخشند.

سایمون کریچلی

مدرسه‌ی جدید مطالعات اجتماعی، نیویورک

مقدمه

من این کتاب را زیر نگاه خیره و عبوس زیگموند فروید نوشتم. عروسک زیگموند فروید هدیه‌ای است از یک دوست: این فرویدِ عروسکی درست بالای سر من در قفسه‌ی کتاب‌ها قرار گرفته و بسته‌بندی‌اش مثل روز اول دست‌نخورده است. فرویدی پلاستیکی و ده‌سانتی‌متری با دست‌ها و گردن متحرک همان‌طور خیره از پشت بسته‌بندی سلوفانی‌اش آسوده‌خاطر و آرام زل زده است. بدبختانه جدیت این سیمای عبوس و دقت مشهود در کت‌وشلوار خاکستری‌اش هیچ کدام نمی‌تواند فروید را از این خفت‌و‌خواری که به کالایی حقیر در عرصه‌ی بازار بدل گردد نجات دهد. عبارت‌های کلیشه‌شده‌ی فروید نظیر «درباره‌ی مادرت به من بگو» در جای‌جای جعبه‌ی عروسک خودنمایی می‌کنند و پیام مستتر در خود این چهره را با صراحت به رخ می‌کشند: این مرد و افکارش دیگر دوستان آشنا و بی‌خطر ما به شمار می‌آیند، نقش‌ونگاری معمولی در کاغذدیواری هزاررنگ فرهنگ ما.

تکریمی دوپهلوتر از این سراغ دارید که در آن واحد بالا می‌برد و زمین می‌زند؟ فروید اکنون آن‌قدر بزرگ و درعین‌حال کوچک شده است که به

صورت عروسکی پلاستیکی برای بازی پسرچه‌ها در کارخانه‌ها تولید انبوه شود و مارک تجاری بخورد. فروید به حیات ابدی دست یافته است اما در سلول‌های مرده‌ی پلاستیکی که قابل تجزیه‌ی زیست‌شناختی نیست. هرآنچه در افکار و آرای او زنده بود امروز به لطف تولید و تکثیر انبوه از نا افتاده و جان باخت: افشای وجوه مختلف عقده‌ی ادیپوس که زمانی تلخ و ناگوار بود امروز تا حد کلیشه‌ای خنده‌دار سقوط کرده، «درباره‌ی مادرت به من بگو».

این نقطه‌ی مقابل مشکلی است که فروید در آغاز نشر و اشاعه‌ی نظریه‌هایش می‌بایستی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد. نخستین کوشش او برای پرده‌برداشتن از تکانه‌ها و خواهش‌های دفن‌شده و از یادرفته‌ای که زندگی آدمی را شرطی می‌سازند، در خوانندگان و مخاطبان‌ش شکل‌های گوناگونی از دشمنی برانگیخت: شوک، انزجار، تحریف عمدی، «ابطال» علمی، استهزا. اما حالا برعکس، اندیشه‌های فروید آن‌چنان در تاروپود کلام روزانه‌مان رسوخ کرده‌اند که دیگر قادر به تشخیص خاستگاه آن‌ها نیستیم. خیلی راحت و سرسری از «تعلق» و «وابستگی بیمارگون» رفیق‌مان به مادرش حرف می‌زنیم، از امیال «سرکوب‌شده» یا «واپس‌زده‌ی» دیگری می‌گوییم، میان انگیزه‌های آگاهانه و ناخودآگاه خود فرق می‌گذاریم، و در عوام‌پسندترین شکل فرویدگرایی، ردپای نمادهای جنسی را در همه جا پیدا می‌کنیم. البته که هیچ‌یک از این‌ها نشانی از شناخت واقعی مقدمات تفکر او ندارد، چه رسد به تعهد و وفاداری به آن‌ها. استعمال راحت و بی‌دغدغه‌ی واژگان او درباره‌ی حیات درونی آدمیان هیچ منافاتی با این تصور شایع ندارد که گویی ما دیگر کاری به فروید نداریم و قالش را کنده‌ایم. هرچه باشد مگر زیست‌شناسان، عصب‌شناسان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان و فیلسوفان تکلیف فروید را روشن نکرده و بر فرضیه‌هایش خط بطلان نکشیده‌اند؟ مگر او خیال نمی‌کرد که همه چیز بر مدار غریزه‌ی جنسی می‌گردد؟ مگر نظریه‌های او به طرز اصلاح‌ناپذیری

زن‌ستیزی یا «فالوس‌محور»^۱ نیستند؟ تازه اگر از سیطره‌ی ناهمجنس‌خواهی بر آن‌ها حرفی به میان نیاوریم.

عروسک فروید، درست به همان معنایی که او از سازش در سر داشت، تجسم سازشی تمام‌عیار است میان این دو موضع متضاد رد و قبول، این که هم‌زمان می‌دانیم و نمی‌دانیم او چه حرفی برای گفتن به ما دارد. البته یادمان نرود که این در ضمن اظهارنظر بسیار بامزه‌ای است درباره‌ی این رابطه‌ی مبتنی بر سازش با فروید. واکنش‌هایی چون «خب، ما حرف‌های فروید را قبول داریم» در کنار واکنش‌هایی از این قبیل قرار می‌گیرند: «خب، این‌ها همه حرف مفت است!» و «مادرم؟ مثل این که مریضی! فکر کنم کمک لازم داری...».

باری، عروسک فروید پرده از دشواری‌های پیش روی هر کسی برمی‌دارد که می‌کوشد اندیشه‌های او را وضوح بخشد. بیش از دشمنی‌هایی که افکار تازه‌ی او برمی‌انگیزد مسئله بر سر زحمتی است که باید برای توضیح آرای به‌ظاهر آشنای او بکشیم. مشکل فروید این بود که نوآوری‌های خیره‌کننده و بهت‌آور او — ناخودآگاه، واپس‌زنی، عقده‌ی ادیپوس، رانه‌ی مرگ یا سائق ویران‌گری — بیگانه‌تر و به تعبیر خود فروید «غریب‌تر» از آن بودند که مخاطبان‌ش قادر به جذب و هضم آن‌ها باشند (بنگرید به فصل ششم). یک قرن پس از آن زمان

۱. Phallo (go) centrism، اگر کلام‌محوری (logocentrism) دلالت داشته باشد بر تعهد به قسمی مرجع نهایی برای حقیقت و متافیزیک حضور، فالوس‌محوری همانا خیال‌پردازی جنسی است که این منطق به میانجی آن منشأ اثر می‌شود. آدمی نوعی خاستگاه خام و یکپارچه‌ی غایی را در خیال خود می‌سازد که محتاج قدرت فعال، شکل‌دهنده و باردارکننده‌ی عقلی مذکر است که بدان حیات و حضوری قائم‌به‌ذات بخشد. این خاستگاه صامت به صورت بدنی مؤنث تصور می‌شود که به صدای عالم‌گیر مذکری نیاز دارد، صدای مردی که فقط به میانجی فالوس (نماد قضیب) مرد است. — م.

۲. Uncanny که در ترجمه‌ی Unheimliche آلمانی به کار می‌رود به امر «غریب» و چه‌بسا «ناجوری» اطلاق می‌شود که اضطراب و هول می‌آفریند، آن هم بدین سبب که در اصل امری کاملاً مأنوس و آشنا بوده است. جلوه‌های آشنای امر غریب فرویدی را در ترس از تاریکی و تنهایی و جن و نظایر این‌ها می‌توان یافت. می‌توان گفت هول‌انگیزی این امور ناشی از غریب‌شدن ناگهانی پدیده‌ای قریب است. در این باره در همین کتاب بسیار خواهید خواند. — م.